بسم الله الرحمن الرحيم

بزرگ‌ترین سرقت تاریخ

به قلم الشیخ؛ **أبي أنس الشامي**
برگردان؛ خالد فارسی الخراسانی

بله!

سرقتی بزرگ... آن هم در روز روشن، و دربرابر چشم و گوش مردم... بدون هیچ انکاری و حتی زمزمه‌ای از هشداردهنده‌ای... هشداردهنده‌ی عریان سکوت کرد و جامه‌اش را پوشید و رفت، گویی که این امر به او مربوط نیست.

گمان می‌کنی از کدام سرقت سخن می‌گویم؟

به طور خلاصه... این سرقتِ کل پروژه اسلامی است... و به دست چه کسی؟ به دست پیشگامان و رهبران... و متأسفانه... چگونه؟

باز هم به طور خلاصه؛ پس از سقوط خلافت و افول ستاره آن به دست کمال آتاتورک، بازار سکولاریسم در سرزمین‌های ما رواج یافت و بنای آن بر دو مقوله پلید استوار شد که ستون‌های اندیشه سکولار بودند: «آنچه از قیصر است به قیصر واگذار، و آنچه از خداست به خدا»، و دیگری: «دین برای خدا و وطن برای همگان».

و پروژه اسلامی برخاست تا با این دو مقوله مقابله کند و سستیِ بنای سکولار و تناقض آن را با شریعت و آیین درخشانِ [اسلام] آشکار سازد.
اندیشمندان و نویسندگان درباره شکاف گسترده و فاصله عظیم میان جامعه اروپایی با ویژگی‌های عقیدتی، عقده‌های تاریخی و تحرکات اجتماعی‌اش - که دست به دست هم دادند تا مزاج مدرن غربی را بسازند که سکولاریسم را به عنوان جایگزینی برای توحش کلیسایی تولید کرد - به تفصیل سخن گفتند.

و [همچنین درباره فاصله] میان جوامع اسلامی ما که در بافت تاریخی و مزاج فکری و عقیدتی خود، با شریعت درخشان و دین نورانی‌اش همسو و هماهنگ است.

هدف روشن و مقصود آشکار بود... برقراری حکم خدا تا دوباره بر جامعه ما سایه افکند و کار به قرآن سپرده شود تا امور را در جای خود قرار دهد و جایگاه و موقعیت هر انسانی را در دولت اسلامی مشخص کند...

و جنبش‌های نوپای اسلامی در سایه یک فروپاشی تمدنی که شکست روانی را به بار آورد، همراه با یک «نوجوانی فکری» (عدم بلوغ فکری) که ناشی از تازگی تجربه و سرعت حوادث بود، با ضعف در بنیان عمیق شرعی و فقهی و رویگردانی از در نظر گرفتن سنت‌های کونی (قوانین هستی) که خداوند هستی‌اش را بر پایه آن‌ها جاری ساخته و تقدیراتش را بدان‌ها امضا کرده است، به مبارزه و تلاش برخاستند؛و همچنین در پیش گرفتن روش‌های بدعت‌آمیز و میراث عقیدتی که از فِرَق کلامی و طوایف صوفیه به ارث برده بودیم...

و نتیجه، شکست‌های مکرر و هزیمت‌های سهمگین و نابودکننده‌ای بود که زخم‌های عمیقی در وجدان ایجاد کرد و منجر به تزلزل‌های روانی شد که پس از احساس یأس از رسیدن به هدف مطلوب و غایت اصلی، زمینه را برای رویش گیاهی غربی و دو رگه فراهم کرد.

و اگر جان‌ها بزرگ باشند تن‌ها در [راه] خواسته‌هایشان به رنج می‌افتند

اما اگر اهداف بزرگ و جان‌ها بیمار و رنجور باشند، به‌ویژه با سنگدلی قلب‌ها و خشکی چشم‌ها (اشک نریختن) و ضعف ارتباط با خداوند علی و کبیر؛در این صورت، جان‌ها دچار زنگار خواهند شد... و سفر جستجو برای هدفی آسان و در دسترس آغاز خواهد شد.
و این‌گونه پرده بر هدف اصلی فرو افتاد و شعارهای اجرای شریعت و راه‌حل قرآنی برچیده شد و دیگر صدای دعوتگری را نمی‌شنویم که این شعارها را سر دهد.

و اهداف، آنقدر کوچک شدند تا به امری صرفاً زمینی و خالصاً دنیوی تبدیل گشتند.

پاسخ یکی از این پیشگامان - یعنی محفوظ نحناح - را بشنو، هنگامی که از او درباره هدف جنبش حماس الجزایر سؤال شد، گفت - پاسخ از حافظه من است و الفاظ بسیار نزدیک - : (ما به دنبال برپایی دولت رفاه اجتماعی هستیم که در آن مسلمان و مسیحی و کمونیست برابر باشند، آنگاه مسلمان در مسجدش، مسیحی در کلیسایش و کمونیست در مرکزش باشد).
این مرا به یاد مطلبی می‌اندازد که مجله «المجتمع» تقریباً در سال 1996 میلادی درباره خشم پاپ شنوده قبطی به دلیل اظهارنظری که روزنامه انگلیسی‌زبان «الوقت» مصر به رهبر کل اخوان [المسلمین] نسبت داده بود، منتشر کرد؛ خلاصه آن [اظهارنظر] این بود که قبطی (مسیحی) نمی‌تواند در دولت اسلامی رئیس‌جمهور شود؛

در نتیجه، اخوان به سرعت هیئتی متشکل از خودشان و حزب کار مصر فرستادند تا از شنوده عذرخواهی کنند و برایش قسم بخورند که آنچه رخ داده، اظهارنظری بوده که به اشتباه فهمیده شده است و آن‌ها برنامه و دیدگاه خود را روشن کرده‌اند؛ آن‌ها [اخوان] همه شهروندان را بر اساس «قرارداد شهروندی» برابر می‌دانند؛ [قراردادی] که در آن مسلمان، مسیحی و یهودی در تمام حقوق و وظایف، از رفتگری گرفته تا ریاست‌جمهوری، یکسان هستند.

لازم به ذکر است که اخوان، احکام «ذمّه» را که قرآن، سنت و اجماع امت مقرر کرده‌اند، کنار گذاشته و «قرارداد شهروندی» را جایگزین آن کرده‌اند و ریشه این [موضوع]، پژوهشی است که سلیم عوا نوشته و در آن احکام قرآنی را با یک قلم‌کشیدن نسخ کرده است؟!!

و خدا می‌داند که آن شب خواب از بسترم گریخت و در حالی که از بی‌خوابی غلت می‌زدم... تلاش می‌کردم دولت اسلامی‌ای را تصور کنم که پاپ شنوده با صلیب روی سینه‌اش، عمامه سیاهش بر سرش و عصایش در دستش، بر آن حکومت می‌کند.

و پوزش می‌طلبم؛ زیرا برای عقل قاصر و فکر محدود من، درک این تصویر عجیب، دشوار بود.

و چندان دور از ما نیست، اظهارنظر محسن عبدالحمید، عضو سابق شورای حکومتی آمریکا [در عراق]، که در پی یک کنفرانس ملی در شمال عراق گفت: (باید نگاه اصولگرایانه‌ای که دیگری را طرد می‌کند و حق او را در ساختن وطن به رسمیت نمی‌شناسد، پایان یابد).

و در کنار او بارزانی و طالبانی، پیشوایان کفر و زندقه، [حضور داشتند]... و شکایت به خدا باید برد.

آیا اینان فراموش کرده‌اند که غایت بزرگِ تلاش و دعوت ما، تحقق بندگی برای خدا بر پایه توحید است؛ توحیدی که ترازوی قرآنی است که با آن اشخاص، طوایف و افکار را می‌سنجیم و مواضع ما را تنظیم می‌کند و احساسات و عواطف ما را شکل می‌دهد؛ تا آنگاه دنیای خود را بر اساسی دینی و صحیح بنا کنیم، نه بر اساسی دنیوی، که این همان سکولاریسم است.

غیاب غایت‌ها (مقاصد نهایی) و کوچک شدن اهداف، علت‌العلل و مقتل (محل نابودی) جنبش‌های اسلامی است و هر کجا که بنگری، ثمرات تلخ آن را به وضوح می‌بینی.

به عنوان مثال، موضوع «گفتگوی اسلام و غـرب» را در نظـر بگیر؛ هدف قرآنی، هدایت طـرف مقابـل و قـانع کـردن او بـا حجت و برهان و خطاب عقل و وجدان است، اما ایـن هـدف به دست پیشگامان ما تغییر کـرد تـا بـه تـلاشی بـرای برپـایی دنیای امن و صلح و جامعه عشق و رفاه تبدیل شـود؛ آن هـم در غفلتی آشکار از حقیقت بـزرگ قـرآنی و کـونی؛و آن، ازلی بودن درگیری میان حق و باطل است: {ولا يزالون يقاتلونكم حتى يردوكم عن دينكم}، {ولن ترضى عنك اليهود والنصارى حتى تتبع ملتهم}{و آنان پیوسته با شـما می‌جنگند تا شما را از دینتان بازگرداننـد}، {و یهـود و نصـارا هرگز از تو راضی نخواهند شد، مگر آنکه از آیین آنان پیـروی کنی}.

و ایـن گفتمـانی اسـت کـه همـانطور کـه می‌بیـنی، ثمـره‌اش تحریف مفهوم جهاد و کوچک کردن اهـدافِ آن، از گسـترش حکم قرآن و برپایی دولت اسلام، بـه [صـرفاً] دفـع مهـاجم و پاسخ به متجاوز بوده است!
و خلاصه؛ همـانطور کـه می‌بیـنی ای خواننـده گـرامی، آن دو مقوله سکولاریستی، دوبـاره تولیـد شـدند، امـا ایـن بـار بـه دست پیشگامان و رهبران و زیر پرچم اسلام.

آیا نگفتم که این، بزرگ‌ترین سرقت تاریخ است؟!

پس کِی قاعده (بدنه جنبش) بیدار می‌شـود تا [مال] مسروقه را بازگرداند و سارق را بازخواست کند؟!!

{ويقولون متى هو قل عسى أن يكون قريبا}

{و می‌گویند آن کِی خواهد بود؟ بگو: شاید نزدیک باشد}

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

بقلم الشيخ؛ **أبي أنس الشامي**
مسؤول اللجنة الشرعية

وبرگردان فرهاد فارسی الخراسانی